

شاه بر ضد خلقهای عرب

محمد رضاشاه که قرارداد باطل ۱۹۳۳ را بارها قرارداد می نامید، خواننده و قرارداد راهزنانه با کسرسوم نفت را بر سر اساس آن منعقد ساخته است بکرتبه فریاد بر کشید که قرارداد ۱۹۲۷ مربوط به شط لحرپ (اوند رود) را ۳ امپریالیسم انگلستان با ایران تحمیل کرده است و از اینجهت او حق دارد که آنرا "نامعتبر" بشناسد .

اینکه در کتبه اقدامات مهم سیاسی محمد رضاشاه و پدرش باید الهام منافع امپریالیستهای استعمارگر مورد تشریح نیست .

گفتار محمد رضاشاه نیز بناچار اعتراضی تلویحی به گوشه های از همین حقیقت است . ولی اعتراض وی چه انگیزه های دارد ؟ جلالت وی در طعنه زدن بر امپریالیسم انگلستان از کجا ناشی میشود ؟ چه شد که وی پس از بیست و هشت سال سلطنت تازه به کشف چنین تحمیل امپریالیستی خواب نما شده است ؟ چه شد که چنین ناگهان وی محاپا بر طبل جنگ میکشد ؟ آیا همه این میدان داری ها نیز با الهام امپریالیستها صورت میگردد ؟

فصلها جواب این سؤال مثبت است .
سالهاست که رژیم کودتا در کشور عراق که مسکن و ماوای عدای از ایرانیان آزاد بخواد نیز هست به گسترش فعالیتها و جفاکارانیت مشغول است . یک روز عدای از عاصه داران بصره را در برابر روحانیان شرق ایرانی علم میکند ، روز دیگر آن دشمن خود را برای ترور میهن پرستان جبار به بغداد و بصره کسپیل میدارد و روز دیگر با استفاده از تلاطمات سیاسی عراق بر ضد کشور هسایه ما وارد دسیمه میشود . - در تمام این موارد منافع او با منافع امپریالیسم در هم می آمیزد .
دولت عراق با وجود ماهیت غیر دموکراتیک خود تحت فشار افکار عمومی خلقهای عرب در تخریب مقاومت ضد اسرائیل سهیم است و همین امر برای اینکه امپریالیستها و ایادی آنها نظیر محمد رضاشاه را بر ضد وی برانگیزد کافی است .

روزی که دولت عراق شبکه جاسوسان امپریالیستی - اسرائیلی را که مرکزین در آبادان بود کشف کرد و تلاش گردانید محمد رضاشاه و خدایان کاران و همدستانش دندان ببری جگرگذاشتند تا فریاد درد ناگهان بلند نشود . زیرا که این ضربه بزرگی بود که بر خرابکاری امپریالیست ها در ممالک عربی وارد آمد ، از طوطه امپریالیستهای امریکا بر ضد خلقهای عرب برده انداخت نشان داد که دولت مخلوق کودتا بخوابه یکی از مراکز ارتجاع خاورمیانه نقش مؤثر یافته و خائفتنهای بر ضد خلقهای عرب بر عهده دارد و معلوم شد که حکومت محمد رضاشاه نه فقط در عرصه سیاسی و اقتصادی (مانند فروش نفت) با اسرائیل یاری میرساند بلکه از طریق شبکه های جاسوسی بسود اسرائیل از شش جنبه های غیر خنجرین اینک در موقتی که دولت عراق واحد هائی از ارتش خود را بمنظور مقابله با تجاوز امپریالیستی اسرائیل بکسور اردن و سوژ اعزام داشته دولت ایران با الهام امپریالیستها بتحرکات نظامی بر سر اختلافات مرزی دست زده تا توجه دولت عراق را از جبهه ضد اسرائیل به مرزهای شرقی جلب کند و قسمتی از قوای وی را در این سمت مشغول بدارد .

محمد رضاشاه در اجرای این نقشه خدارانه آنچنان بی پروائی نشان داد که محل تردیدی در شناخت مقاصد وی باقی نماند . کشتی های جنگی ایران از خومشهر تا خلیج فارس در عرض هفت ساعت کشتی ابن سینا را بدره کردند ، بقیه در ص ۲

دولت شوروی وفروش اسلحه

میرسد آیا و امتناعی ندارد .

برای توضیح مطلب نخست باید مابین سؤال پاسخ گفت : آیا یک دولت سوسیالیستی میتواند و باید بفروش اسلحه دست زند یا ایرانیان در اختیار نیروهای بگد ارد و در صورتیکه پاسخ این سؤال مثبت است بچه نیروهای و برای چه منظوری ؟
دولت سوسیالیستی بنا بر ماهیت خود بخواهد یا بخواهد انقلاب جهانی بینا بوظیفه های ده در برانداختن امپریالیسم و سرمایه داری و گسترش سوسیالیسم دارد میتواند و باید به کتبه نیروها انقلابی که با امپریالیسم و دشمنان خلق میکنند ، به کتبه دولت هائی که علیه امپریالیسم در نبردند و ممکن است مورد حمله و هجوم نیروهای سیاه و ضد انقلابی قرار گیرند اسلحه برسانند یا بفروشند .
اسلحه که از ابتراه بدست نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی می آید بدون شک علیه دشمنان خلق بکار خواهد رفت و بوسیله تقویت این نیروها ، استحکام صلح و گسترش سوسیالیسم خواهد شد .

فروش اسلحه از طرف دولتها و انحصارهای امپریالیستی بر خلاف مابین منظور صورت میگردد که از لحاظ اقتصادی سود های سرشاری عاید آنها گردد و از لحاظ سیاسی مواضع امپریالیسم نیروهای ارتجاعی را در جهان حفظ و تقویت کند بقیه در ص ۳

وقتی میهن پرستان ایران دولت شوروی را به پاسیت فروش اسلحه بشاه و دولت ایران مورد سرزنش قرار میدهند روزی نیست های ایران این سخن بیج و بیهوشی را ببین میکنند که اگر دولت شوروی با ایران اسلحه تمیز و کتبه دولت دیگری فروشن اسلحه رایبه عهده میگردد و دولت ایران از دولت دیگری اسلحه دریافت می کرد . آنها برای آنکه خطائی را صواب جلوه دهند مرتکب خطائی سنگینتری میشوند زیرا هرگاه ما را برای "استدلال" بگذاریم ، چه سببها بکار بیاوریم چه گناهان ناخوشودنی را که نمیتوان تیرشه کرد . این اکتشاف سند تیرشه خائنین و جنایتکارانی نظیر زاهدی امینی و محمد رضاشاه آرزوید و بختیار . . . است .

سخن بر سر این نیست که در جهان امپریالیسم سوداگرانی پیدا نخواهند شد که کالای مرگبار خود را به دولت محمد رضاشاه بفروشند برعکس چنین سوداگرانی فراوانند . این نکته را همه کسی میدانند و نیازی به یادآوری روزی نیست است . سخن بر سر اینست که آیا دولتی که مدعی سوسیالیسم است میتواند و باید با سوداگران مرگ در فروش اسلحه در یک ردیف قرار گیرد یا با آنها رقابت کند .
میهن پرستان ایران وقتی مسئله فروش اسلحه را از جانب دولت شوروی با ایران مطرح میکنند برای نشان دادن این واقعیت است که دولت شوروی با آنکه هنوز نقاب سوسیالیسم بر چهره میزند و هنوز مدافعین آن همه اتواع حیل میکنند شوروی را بشاه دولت سوسیالیستی جایزینند ، دیگر از سوسیالیسم جزئی می نندارد و در واقع از قاض همان سوداگران اسلحه است از نوع دولتهای امپریالیستی غیب است که برای تصاحب دسترخی خلقهای دیگر و بدست آوردن مناطق نفوذ از فروش اسلحه حتی بیدولتهای ارتجاعی و فاشیستی که آنرا برای سرکوب جنبشهای انقلابی بکار

شعله جاوید

"شعله جاوید" نام هفته نامه مارکسیستی - لنینیستی خلق هائی افغانستان است . امروز "شعله جاوید" در ظلمت استبداد سببهاگرا افغانستان در زنجیر است ولی پیرویی که وی بر سر اسر افغانستان افشاندند همچنان در گسترش است .
پس از ۲۱ فوروردین ۱۳۳۱ (تقریباً یکسال و نیم پیش از کودتا ۲۸ مرداد در ایران) که ارتجاع افغانستان به یورش بر نیروهای دموکراتیک دست زد و عدای از بهترین فرزندان افغانستان را به بند در آورد و روزنامه "ندای خلق" را توقیف کرد "اختصاصی سیاسی" نامه داری بر تمام جوانب زندگی ملت افغانستان استیلا یافت .
شاهزاده سال بعد در ۱۴ فوروردین ۱۳۴۷ "شعله جاوید" در نش مبارزه را برافراشت و در سرلوحه نخستین شماره خود چنین نوشت : "ما کاملاً میتوانیم از تمام موانع و دشواریها بگذریم و پیرویی ما شکست ناپذیر خواهد بود بشرط آنکه شایسته باشیم ایندولوری شرقی و پیشرو را فرا بگیریم بشرط آنکه به توده های ایمان داشته باشیم ، با توده های یکی شویم و آنها را به پیوست هدایت نمائیم ."

"شعله جاوید" به منی خود وفادار ماند و سببخ پر شعور مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون بود ، از زنجیر همنافق روزیونیستها که مانند روزیونیستهای کشور ما با تأیید تلویحی ارتجاع افغانستان و خلق رایبه سراب وعده هائی از قبیل "رشد غیر سرمایه داری" "دولت دموکراتیک ملی" "برهبری طبقات عیبرولتوری" ، "بخش دولتی اقتصاد" ، "دموکراسی ناب" و به فرمهای نواستعماری فریب میدهند بگذرقت ضرورت رهبری طبقه کارگر را در انقلاب افغانستان مستدل ساخت ، به زحمتکشان افغانستان آموزش داد که انقلاب "بدون تصادم و انفال جبرستیت" به مخضوران سخت ریشه و آستان بوسان نشان صورت گرفته نمیتواند .
جایزات روزانه کارگران و دهقانان افغانستان را از نظر روزگرفا پیوسته مدافع تظاهرات و مطالبات آنها بود . از اینجهت شعله جاوید " بزودی مورد توجه زحمتکشان افغانستان واقع شد . نامه هائی از کارگران که در این هفته نامه بچاپ رسید نشانهای از پیوند "شعله جاوید" با توده هاست .

بدهی است که برای "شعله جاوید" که ماهیت مبارزاتیست و دیکتاتوری طبقات استعمارگر و استعمارستد افغانستان رایبه خوبی شناخت حمله کین تروانه ارتجاع امری تصادفی و بیرون از انتظار نبود . "شعله جاوید" در آخرین شماره خود (۲۳ خرداد ۱۳۴۷) دساتین ارتجاع و سازشکاری روزیونیستهای

افغانستان را رسوا ساخته در پایان سرخاله چنین نوشت :
"فقط آنانی که بندهها پشت کرده باشند از تصور حمله ارتجاع به تب لوزه مرگ دچار میشوند . ولی کسانی که به توده ها استکفا دارند و از پشتیبانی توده ها نیرو میگیرند از وحشیانه ترین حمله های ارتجاع نیز هراسی ندارند چون میدانند که خلق در هر حال پیروز شدن است ."

پس از این شماره "شعله جاوید" توقیف و دستگیری بارزان آزاده افغانستان آغاز شد بسیاری از دستگیرشدگان به حیره های کران محکوم گردیدند و بخاطر شعلهای که از عشق بخلق در سینه دارند هنوز هم در زندان نشسته اند .

اما شعلهای که از حقایق مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون برخاسته و بدست خلق سپرده شده است خاموش شدنی نیست . مارکسیست - لنینیستهای افغانستان با تجربه اندوزی از گذشته برای مبارزات آینده آماده میشوند . آنها باین سخن رفیق مائوتسه دون که در سرلوحه "شعله جاوید" (۱۶ خرداد ۱۳۴۷) درخشد ایمان کامل دارند که "مبارزه ، شکست ، باز هم مبارزه ، باز هم شکست ، باز هم مبارزه . . . و سرانجام پیروزی" - اینست منطق خلق در برخورد با مرتجعین .

اینست - لنینیستهای افغانستان بخند در یافته اند که هیچ روزنامه حفرگونی برای رژیم مستبدانه نظیر رژیم افغانستان قابل تحمل نیست . در چنین شرایطی همینکه روزنامه های پتانسیس در توده ها آغازید باید در انتظار ساطور "توقیف" باشد . در چنین شرایطی فقط روزنامه مخفی میتواند بصورت زبان آزاد وی بندوی خلق انتشار یابد . امروز مارکسیست - لنینیستهای افغانستان باین حکم بیچون و چرای مارکسیسم - لنینیسم میروند که بدون حزب طبقه کارگر که ستاد رهبری کتبه زحمتکشان است پیروزی بر امپریالیسم و ارتجاع امکان پذیر نیست . مهم ترین وظیفه مارکسیست - لنینیستها چه در ایران و چه در افغانستان برپا داشتن حزب طبقه کارگر است .

ما یقین داریم که رفقای مارکسیست - لنینیست ما در افغانا با مجاهدات دلیرانه خود در ایفا این وظیفه بر افتخار و پیروزی مبارزه خلق برادر ما در راه انقلاب دموکراتیک نوین بهم پیروزی خواهند رسید .

استوار باد پیوند انترناسیونالیستی خلقهای افغانستان و ایران در نبرد بر ضد استبداد ظاهرشاهی و محض رضاشاه و مخدومان امپریالیست آنها .
درد به بارزان دلیری که در راه رهائی خلق افغانستان گرفتارند و زنجیر و تظاهرشاهی اند .

در مسئله وحدت با بورژوازی ملی

تلفیق‌های ملی که یکی از رفقای سازمانی فرستاده است

اگر چه همه نیروهای دمکراتیک برآنند که شرکت بورژوازی ملی در جبهه واحد وسیع لازمست ولی در چگونگی این شرکت گاهی کار به اپورتونیسم و تسلیم طلبی و تقویین همی بورژوازی ملی می کشد. بورژوازی ملی نیز با توسل به نام "اپورتونیسم چپ" و "سکالرسم" وغیره میگویند تا کوچکترین حرکت نیروهای مارکسیستی - لنینیستی را در مورد آزادی انتقال در جبهه واحد و آمادگی زمینه برای تهاجم سرکردگی پرولتاریا تخطئه کند.

برخی از اپورتونیستها و تسلیم طلبیان برآنند که گویا شرکت با عدم شرکت بورژوازی ملی در انقلاب آینده ایران منوط بشکست برخوردی است که نیروهای مارکسیستی - لنینیستی با بورژوازی ملی در پیش گیرند. بدین معنی که اگر مارکسیستها - لنینیست ها "ملازم" و "معتدل" با بورژوازی ملی برخورد کنند و بطور کلی از طرح مسائلی که با مزاج او سازگار نیست خود داری ورزند، ایمن امر باعث خواهد شد که بورژوازی ملی شیفته صفات پسندیده کمونیست‌ها شود و نیز برچم آنها را برآید و برعکس اگر مارکسیستها - لنینیست‌ها رفتاری "خشک" داشته باشند و مطالبات خاص طبقه کارگر را نیز مطرح سازند بورژوازی ملی از کمونیستها می‌برد و از انقلاب دور می‌شود.

این نحوه بررسی، مقدم شدن نهضیات پروتاتیویت عینی جاسه، حاست، ریشه های مادی موجود در جامعه را که سبب میشود بورژوازی ملی در انقلاب دمکراتیک ملی طبقات زحمتکش جامعه ما مستنک از خواست این و آن سوق داده شود نمی بیند. این نحوه بررسی لاجرم کار را با اپورتونیسم و تسلیم طلبی در برگ بورژوازی ملی می‌کشاند.

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توان که مسئله "آزادی انتقال" را یکی از اصول سه گانه جبهه واحد دانسته و آنرا در کنار استقلال احزاب شرکت کننده در جبهه، در کنار مبارزه در راه بهبود شرایط زندگی توده های مردم قرار داده است بر این واقعیت متکی است که بورژوازی ملی در شرایط کشورهای نیمه مستعمره و نیمه فئودال مانند ایران در اثر تضاد طبقاتی که از یک سو با امپریالیستها و اعمال داخلی شان و از سوی دیگر با پرولتاریا و نیروها زحمتکش جامعه ما دارد دارای خصالت و گانه می باشد و با جهت ارتجاعی بیشتر آن را در هر لحظه نوسان مابین این دو قطب با زنگ می‌کند. رعایت اصل وحدت و مبارزه در برخورد با بورژوازی ملی در واقع بیان دیگری از جهت آزادی انتقال در جبهه واحد است. آزادی انتقال، بما امکان میدهد که بتوانیم وحدت و مبارزه را به بهترین شکلی در کار و برخورد با بورژوازی ملیسی انطباقی بهمین ملخزشها، از جهت بورژوازی ملی را مورد انتقاد قرار دهیم و در بین حال جنبه های مثبت و منفی بورژوازی ملی را که در جهت خط عینی حرکت جنبش است تاکید و تقویت کنیم. این امر باعث میگردد که توده های ملیزین مردم با دیده بازتری پشتیبانان واقعی خود، بیکترین عناصر انقلابی و فدای کارترین و پیشقدم ترین مبارزان ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی را بشناسند و بدور آنها حلقه زنده رفیق مائوسه دون دور در آن جنگ ضد واپس می‌گیرند. . . ما بعضی مشاهده این گرایشهای ارتجاعی (از افراد قشرهای فوقانی خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط عناصر درست راست این قشرها) در میان توده های پایداریه عربان ساختن ماهیت واقعی آنان در برابر توده ها، قانون سیاسی آنها را در میان مردم خنثی کرده و توده ها را از زندان نجات ندیم. . . در مورد متحدین گوناگون ما در جبهه واحد، برخورد مسا باید برخورد وحدت و انتقال باشد. وحدت و انتقال هر دو باید متنوع باشد. ما مبارزه متحدین خود را برای مقاومت در برابر امپریالیست تأیید میکنیم و دستاورد هایشانرا می‌نشانیم. اما اگر آنها در جنگ مقاومت فعال نباشند باید آنانرا مورد انتقاد قرار دهیم. ما باید هر کس را که علیه حزب کمونیست و خلق مبارزه بر خیزد و در راه ارتجاع هر روز گامهای تازه تری بردارد محکم بگیریم.

آزادی انتقال باعث میشود که بورژوازی ملی از بیم انفراد و انزوا در بین توده ها بتصحیح موارد ارتجاعی و ناصحیح سیاست خود اقدام نماید و در غیر اینصورت اتحاد مردم را از دست میدهد و زمینه را برای سرکردگی پرولتاریا بیش از پیش آماده گرداند. آزادی انتقال باعث میشود که بورژوازی ملی به قیمت یاره ای از محدودیت های برای خوشبختی پیروی شرایط زندگی مردم که یکی از شرایط جبهه واحد است در بردهد. آزادی انتقال مسلما موجب بدست آوردن وحدت عالیتر است که بر پایه مبارزه قرار دارد. ولی هرگاه مصیبتی با بورژوازی ملی در جبهه واحد از طریق گد شتهای غیر اصولی پیشت کردن محتاج توده ها جستجو شود بدون تردید نتیجه ای جز تخریب توده ها نخواهد آمد و توده های مردم نیز در اثر چنین سیاست ناصحیحی از گردن توده تمسخر یا رانده خواهند شد.

کسانی که دچار اپورتونیسم اند گویا استخوانبندی جبهه واحد را، اتحاد طبقه کارگر و بورژوازی ملی میدانند که سایه سر نیروها و از آنجمله دهقانان باید بدور آنها مجتمع شوند. نظریه آنها ناشی از عدم درک قانونی انقلابات کشورهای

شاه بر ضد خلفای عرب بقیه ارض، هواییهای جنگی در تمام مدت حرکت در ارتفاع کم بر بالای خورشید در طول مرز ایران و عراق به پرواز در آمدند، آتش سوم ایران حالت آمانه باش گرفت زویرش های لشکر هشتاد نفر گد رگامهای مزیی موضح گرفتند، هواییهای شکاری بعنوان یاهداری از بالا بنگاه آبدان بسه مائور پروا اختفند. . . تا توشیوش و اضطرابی در عراق بوجود آید و دولت عراق را بدام تحریکات خود ببندازند. اما زمامداران عراق مانند سایر فاضران سیاسی باسانی به گنه نوطه پی بردند و صریحا گفتند: ما بمقابله بر نخواهیم خاست، ما واحد های خود را از اردن و سوریه فرا نخواهیم خوانند و جبهه مقابل اسرائیل را خالی نخواهیم کرد. - ما این طریق تا امروز تحریکات محمد رضا شاه در مرز عراق به نتیجه طلب امپریالیست همسا نتجاییده است.

ما در این حال که معتقدیم از حقوق ایران باید با کمال تقصیر دفاع شود مسئله شیط لعرب را مسئله ای حل نشدنی نمیدانیم و نیز بر آنیم که حل کلیه این گونه مسائل باید تابع مبارزات ضد امپریالیستی خلق های ایران و عرب و سایر خلق های جهان باشد و به پیشرفت این مبارزات یاری رسانند.

این سیاست در برهه امپریالیستهاست که "تفرقه می اندازند و حکومت میکنند" فتنه می انگیزند و از آن بهره میگیرند. بزرگ کردن اختلافات مزیی ایران و عراق نیز سیاست آنهاست. امروز هر صلی که مبارزه خلق های عرب را بر ضد تجاوز امپریالیستی اسرائیل تضعیف کند عملی است بسود امپریالیسم و ارتجاع بزبان خلق ها عرب و نیز بزبان همه خلق های جهان و از آنجمله ایران.

تحریکات ایران در مرز عراق نشان میدهد که ایران بصورت مرکز ارتجاعی خطرناکی در خاور میانه در آمده است. ارتش ایران که نخستین وظیفه اش سرکوب جنبش نجات بخش ملی ایران است اکنون میخواهد از چار دیواری ایران قدم بیرون گذارد و بصورت زاندارسی در کشورهای همسایه عمل کند. سلاح های مدرنی که امپریالیستها و ریزینویستهای شوروی در اختیار شاه گذاشته اند وی را در ایفاء این نقش شرم دل میدهد. تبلیغاتی که امپریالیستها و ریزینویستهای شوروی بمنظور آرایش و پیرایش رژیم وی انجام میدهند مشوق او است. سال گذشته دوبار در خرداد ماه و بهمن ماه) ناوگان جنگی شوروی بعنوان "دیدار دوستانه" در بندر جنوب ایران لنگر انداختند و در ۲ مه ماه روزنامه ایروستیا نوشت که "سیاست خارجی ایران و نقش همزیستی مسالمت آمیز آن در وقتنام و اختلافات عرب و اسرائیل در دستور همه گرفته تجدید است" و اساس آن را "رهبری خردمندانه ایسه شاهنشاه" تشکیل میدهد. اینها همه بمنظور تقویت حکومت

نیمه مستعمره و نیمه فئودالی است و نمیدانند که اتحاد با بورژوازی ملی که از واقعیت جامعه ما سرچشمه میگردد در بین وحدت جبهه واحد است و ایجاد چنین وحدتی در طی مبارزه بدست میاید نه در طی "معاملات سیاسی" و گدشت های غیر اصولی نسبت بورژوازی ملی. در کتاب "روشنایی از تاریخ حزب کمونیست چین" گفته میشود "اگر ما زبان در باره اتحاد کارگران و دهقانان صحبت نمیکنیم با این علت است که همه میدانند که این اتحاد اساس جبهه واحد است. اگر کارگر نتواند اتحاد محکمی با دهقانان برقرار کند جبهه واحد بوجود نیاید و انقلاب نمیتواند پیروز شود. . . تجربه نشان میدهد که اگر ما دهقانان را جلب نکرده بودیم نمیتوانستیم بورژوازی ملی را جلب کنیم". عبارت مذکور بعد کافی روشن و بی نیاز از تفسیر است. رفیق لین پیلانو در این زمینه میافزاید: "اینکه آیا طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک ملی میتواند رهبری را بدست گیرد یا نه مسئله مهمی است که بستگی با این دارد که آیا طبقه کارگر میتواند دهقانان را به مبارزه بکشاند و توده های دهقانی را بگرد خود جمع کند. طبقه کارگر تنها در صورتیکه قادر بر رهبری دهقانان باشد میتواند بر اساس اتحاد کارگران و دهقانان در بین وحدت و جبهه واحد وسیع را تشکیل دهد. . . در غیر اینصورت هر آنچه گفته شود بجز وهم و خیال و باصحت بوج و بی معنی چیزی دیگر نیست."

محمد رضا شاه و در زمینه مقاصد امپریالیسم آمریکا و رویزینویسم شوروی در تقسیم جهان صورت میگرفت. بر اساس این واقعیت است که همبستگی و همسنجی خلق ایران و خلق های عرب اهمیت تازمانی کسب میکند. خلات ما طرفدار آنیم که مسئله ضدالعرب (اروند رود) بدون مدا امپریالیستی و با مذاکره و بر اساس حفظ حقوق طرفین حل شود. ما هر گونه تحریک محمد رضا شاه را که هدفش تضعیف مائو و خلق های عرب در برابر اسرائیل تجاوزکار است محکوم میشماریم. ما یقین داریم که جنگ انقلابی توده های خلق عرب بر ضد امپریالیسم و اسرائیل تجاوزکار روز بروز بیشتر دامنه خواهد یافت و به پیروزی قطعی خواهد انجامید. ما یقین داریم که مبارزه خلق ایران بر ضد امپریالیسم و رژیم محمد رضا شاه در برابر ارتجاع ایران و خاور میانه را خواهد سوخت، گذشت و این کانون ارتجاع ایران و خاور میانه را خواهد سوخت.

دو ژاندارم در اندولزی

روزنامه لوپوند (در ۱۰ ژوئیه ۱۹۶۸) نوشته بود که چکوندارو آسته سوهارتو و این دوخیمان ملت اندونزی، از خلق و از فعالیت روزافزون پارتیزانها پیروزه در چاره بهراس افتادند. مایشانریستهای اندونزی برنامه خاصی برای "آرام کردن" منطقه جاوه تنظیم کرده اند. در پشت سر این برنامه (آرام کردن) میسین نظامی امریکا در اندونزی قرار گرفته است که بیسویسودا و محرمانه عمل میکند ولی اعضای آن لباس نظامی دربردارند. میسین منور اخیرا تقویت شد است. میسین نظامی شوروی که تحت ریاست یک نفر دریا بان میباشند از میسین نظامی آمریکا هم محرمانه تر عمل میکنند. اعضای آن لباس نظامی دربردارند و امریکاییان شبهه اند که برآ گذارند نه تعطیلات پاندهی آمده اند.

نکسته ای چند از نسامنه رفیقی در نامه ای که بمناسبت ضویت خود در سازمان مارکسیستی لنینیستی توان نگاشته از جمله چنین نوشته است: "نیروهای انقلابی در قبال سیاست تجاوز و عارتگری باید مصصانه بجایزه مسلحانه بپردازند. . . هیچ راهی جز راه انقلاب قهرآمیز برای نجات خلقهای زنجیر وجود ندارد. بقرول کارل مارکس زور مایای حکومت پرولتاریاست. بقرول لینن دولت مسلح بورژوازی را باید خورد کرد، دانان نمود و بدور انداخت بقرول مائوسه دون قدرت پرولتاریا از لوله تفنگ خارج میشود. من آمادگی خود را از گرفتن قلم تا گرفتن اسلحه بدست اعلام میکنم. . ."

خوانندگان گرامی!



برای ادایه حیات ماهنامه توفان - این یگانه زمان مارکسیست لنینیست های ایرانی - که تاکنون بهت اعضا و هواداران سازمان وعده ای از خوانندگان چرخیده و لازم است همیشه خوانندگان همه هواداران همه اعضا سازمان توفان به پشتیبانی مالی وی بشتابند .

حک به توفان کمک باشاه مارکسیسم - لنینیسم، کمک بانتخاب ایراست . از این جهت مصمانه بیاری توان پشتیبانیم .

تقارن دو حمله بقیه از ص ۱ در حالی که شهادت نوشته های تصور و درک صحیحی از روزیونیسیم و از مارکسیسم لنینیسم ندارد .

اگر چه این دو گروه از دو سوی چپ و راست به سازمان توفان میزنند ولی هم آهنگی و همزمانی آنها در هجوم به مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه ها نشانده وحدت ماهیت وحدت هدف آنهاست آنچه که در مرکز دیده برود و گروه واقع است اینست که از نشو حزب طبقه کارگر ایران احیا نشود تا در دو دسته روزیونیسیم ایران خود را همچنان مشابه حزب طبقه کارگر جا بزنند و از سوی دیگر مبارزهای علیه روزیونیسیم و اپورتونیسیم راست صورت نگیرند و ماهیت سوسیالیست - امپریالیست زمامداران شوروی همچنان در برجا بمانند .

"سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج" با آنکه چپ و راست از مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائو حرف میزند و گاهگاه از "ایجاد" حزب طراز نوین طبقه کارگر سخن به میان میآورد ، در عمل فعالیت خود را در راه همان مقاصد یگانه ای اندازد که روزیونیسیمهای شوروی و ایرانی خواستار آنند . این سازمان تشریفی در ۶ صفحه در پیکار با سازمان توفان بیرون میدهد ولی در مبارزه با روزیونیسیم شوروی و ایرانی، در مبارزه با شاه و سیاست داخلی و خارجی آن پیش میزند که گذشته حزب توده ایران را سیاه میکند و در باره "اپورتونیسیم تاریخی" حزب توده ایران را داغ سخن میدهد ولی از افشا "روزیونیسیم و اپورتونیسیم گیتی حزب طفره میزند - روزیونیسیمهای حزب توده ایران از اینکه خصلت پرولتری حزب در گذشته انکار شود باکی ندارند آبی بپوشان میدهند که کسی این ترهات را نمی پذیرد . هیچکس نمی پذیرد که جنبش کمونیستی جهانی بیست سال تمام در باره ماهیت حزب توده ایران در اشتباه بوده است و اکنون کسانی پیدا شده اند که یک شبه ره صد ساله رفته و چنین کشف بزرگی نائل آمده اند - عدم احیا" حزب طبقه کارگر عدم مبارزه با روزیونیسیم اینست آنچه که روزیونیسیم می طلبد و آنچه که "سازمان انقلابی" میگوید بدان جا به عمل بنشیند - "سازمان انقلابی" در آن راهی می رود که روزیونیسیمها بوی نشان میدهند . مگر نه اینست که گیسوره روزیونیسیم حزب توده ایران به ایجاد "سازمان انقلابی" کمکهای نقدی می رسانید که هنوز هم این سازمان از مزایای آن برخوردار است ؟

در زمین نتیجه ای که از این پرورش مشترک حاصل میاید صحت خط میی سازمان ما، درستی راهی است که برای احیا" حزب طبقه کارگر ایران و مبارزه انقلابی بر کزیده شده است . اگر ما در زمین وظایف و در مبارزه خود راهی بخطا رفته بودیم نه موفقیتی در انتظار ما می بود و نه دشمنان انقلاب ضرورتی برای مبارزه با سازمان ما احساس میکردند . تاخت و تاز اپورتونیسیمها از راست و از چپ بیکار سازمان اذیت علیه سازمان توفان حاکی از آنست که ما در برابر آنها و در کنار طبقه کارگر خلقی ایران قرار گرفته ایم . همین که راهی بیک ایران" مبارزه با سازمان ما را به صحنه ایران انتقال میدهد نشانه آنست که فعالیت ما در اینجا وظایف انقلابی تمرین است و سازمان توفان در نزد نیروهای انقلابی میهن ما جای خود را باز کرده و با موفقیت به پیش می رود . مبارزهای که علیه سازمان ما آغاز شده گذرا نیست بقیقین در آینده باشد تا رانه و مسائل بیشتری ادایه خواهد یافت . ولی هیچ نیروی قادر نیست از مبارزه انقلابی جلو گیرد . مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائو حقیقت است و حقیقت پیروز است . هر کس که با آن بمقابله بر خیزد سرانجام بسر در خواهد آمد .

دولت شوروی و فروش اسلحه بقیه از ص ۱ و کشورهای تازه ای را بزیر نفوذ امپریالیسم در آورد . فروش اسلحه از جانب انحصارها و دولت های امپریالیستی بمنظور سرکوب جنبش رهایی بخش خلق های آسیا بمنظور جلوگیری از انقلاب و گسترش سوسیالیسم است .

دولت سوسیالیستی از یک طرف و دولت یا انحصار امپریالیستی از طرف دیگر در ماهیت خود در تضاد آشفتی ناپذیرند هدف آنها نیز در فروش اسلحه نمیتواند در دو قطب متضاد قرار نگیرد اکنون این سؤال پیش میاید : آیا فروش اسلحه از جانب دولت شوروی در صحنه جهانی منطبق با هدفهای است که یک دولت سوسیالیستی میتواند و باید تحقیق کند ؟ پاسخ ایسن سؤال منفی است ، به پاره ای حقایق توجه کنیم .

سالهاست که دولت شوروی با فروش اسلحه و حتی با ایجاد کارخانه های تجهیزات جنگی ، دولت ارتجاعی و توسعه طلب هند را در قبال جمهوری توده ای چین تقویت میکند . روشن است که تقویت بنیه نظامی هند به نفع و شکایت دولت پاکستان میانجامد که بر سر کعبه با هند در نزاع است . دولت شوروی برای رفع کلبو شکایت و دلجویی وی علی رتم تظاهری که بدوستی با هند میکند به پاکستان اسلحه میفروشد . اما این بار دولت هندس که اینکار را بر خلاف مصالح خویش و برخلاف مناسبات دوستی فیما بین شوروی و هند میسازد بتره خود در لافا که یا با صراحت عمل دولت شوروی را مورد انتقاد قرار میدهد و کار با فروش بخش جدیدی از اسلحه به هند فیصل می پذیرد .

فروش اسلحه از جانب دولت شوروی بدول هند و پاکستان با کمک از اصول سیاست خارجی کشور سوسیالیستی میخواتد آیا فروش اسلحه بدول هند و پاکستان باخطر تقویت جنبش نجات بخش این دو کشور و لذا منطبق بر انتزاع سوسیالیسم پرولتری است ؟ بنظر لنین مظهر انتزاع سوسیالیسم پرولتری است واقعی مبارزه باخطر رشد جنبش انقلابی در کشور خود و درین حال پشتیبانی مادی و معنوی از جنبش انقلابی تمام کشورهای دیگر است . فروشی اسلحه از جانب دولت شوروی به هند و پاکستان در جهت عکس نظر لنین است . امروز همه کس میدانند که دولت های هند و پاکستان نهضت های ملی و دموکراتیک کشورهای خود را به بند کشیده اند و تقویت آنها از لحاظ اقتصادی و سیاسی و نظامی در واقع بمنزله سرکوب و اختناق این نهضتها است . نباید گفته شود که این دو دولت با امپریالیسم در مبارزه اند و تقویت قدرت نظامی آنها در حکم تضعیف امپریالیسم است .

چنین تضادتی نه در مورد هند قابل توجه است و از آنجهدتر نه در مورد پاکستان . شاید تصور رود که این دو دولت در مناسبات دوستی و حسن همجواری بسر میبرند و تقویت بنیه سیستمی این دو کشور لاول زبانی بیار نماید . اما مسئله کمبر سالها است مناسبات این دو کشور را در مجرای دشمنی و خصومت انداخته و این خصوصیت پیش از یکبار چونک انجامیده است . در اینجا است که گلوله های ساخت شوروی بجای آنکه در سینه دشمنان سوسیالیسم نشینان توده های مردم را بخاک هلاک می افکنند ، بالاخره شاید این شبهه پیش آید که اتحاد شوروی به هند یا به پاکستان اسلحه میفروشد برای آنکه آنها را در برابر دولت دیگری که خیال حمله و هجوم به اتحاد شوروی را در سر میپروراند تقویت کند و یا بمبارت دیگری از تضاد دولت های ارتجاعی بسود سوسیالیسم استفاده برد . چنین شبهه ای نیز بگلی منفی است .

در خاورمیانه وضع بهمین منوال است . کشور مصر با این منظور برای تحصیل اسلحه به اتحاد شوروی روی آورد که در برابر تجاوز امپریالیستها و نوکران آنها بویژه در برابر تجاوز اسرائیل این سر بل امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی در خاورمیانه از خود دفاع کند و تجاوز را سر جای خود بنشانند . اما هدف دولت شوروی از تحویل اسلحه و کمک های اقتصادی این بود که این کشور را در دایره نفوذ خویش در آورد و سیاست این کشور را در جهت مقاصد خویش بگرداند . بیبوده نبود که روزیونیسیم های شوروی به اتفاق امپریالیستهای امریکائی دولت مصر را در ژوئن ۱۹۶۷ و از توسل بچنگ بر خیزد داشتند و همین امپراتری اسرائیل امکان داد که ظرف چند ساعت تمام نیروی هوایی مصر

را بر روی زمین نابود کند و با نفوذ در آسمان در مدت شش روز سر زمینهای وسیعی از کشورهای عربی را تصرف در آورد . دولت شوروی همین شکست و ناکامی و مشکلات ناشی از آنسرا وسیله قرار داد تا نفوذ خود را باز هم بیشتر بگستراند و تحکیم کند . در باره سیل اسلحه و مهمات بسوی مصر سرازیر کردید که این دولت باید با اقتصاد ورشکسته گیتی خود بهای آنها را با مواد خام صنعتی و کشاورزی بپردازد . وابستگی نظامی و اقتصادی دولت مصر به اتحاد شوروی وضعی پیش آورده که زمامداران مصر در بست در اختیار روزیونیسیم های شوروی در آمده اند ، جمهوری متحد عرب واقدهای از اتحاد شوروی است . این واقعیتی است که امروز همه کس در وضوح آنرا می بیند . این روش اتحاد شوروی در قبال جمهوری متحد عرب سروشی با سیاست امپریالیستها در کشورهای استعمار زده و از آنجمله ایران تفاوتی ندارد .

نمونه ایران از اینهم روشنتر است لاول برای ما ایرانیان که فشار امپریالیسم و عمال ایرانی آن شاه و دولت نشاند ما را سالیهاست بر روی دوش خود احساس میکنیم . در اینکه شاه و دولت پویشانی وی با نیروهای انتظامی خود ایران را به کورستان جیل ساخته و هر گونه صدای حق طلبانه مردم را در گلو خفه میکند مورد قبول همگان است ؟ در اینکه رژیم ایران با امپریالیسم و ارتجاع جهانی بر سر لطف و مودت است و احتمال برخورد نظمی آنها در میان نیست تردیدی نمیتوان داشت . در این صورت در انگیزه فروش اسلحه به چنین دولتی که از آن برای سرکوب و جنبش ملی و دموکراتیک استفاده میکند چیست ؟ آیا جز این است که مانند امپریالیسم به سوداگری اسلحه بپردازد ، در جنگ برای خود در نزد شاه و مقامات حاکمه ایران بکساید ، منطقه نفوذ خود را توسعه بخشد و رژیم درنده شاه را در قبال مبارزه مردم ایران از لحاظ نظامی نیز تقویت کند ؟

اخیرا در ویوی بیگ ایران تمرکز نیروی نظامی ایران را در سرحدات عراق مورد انتقاد قرار میدهد . این تمرکز نیرو در لحظه های خلق های عرب در برابر اسرائیل بقوات بر خاسته صریح و آشکار بسود دولت تجاوزکار اسرائیل و در جهت تضعیف نیروهای ضد امپریالیستی است . اما این بلند گویان سیاست ضد انقلابی شوروی این تیکه را عدا بدست فراموشی میسپارند که بخشی از تسلیحات و مهمات که در مرز ایران و عراق متمرکز کرده شده همان است که از طرف دولت "سوسیالیستی" شوروی بهبهای یکصد و سی میلیون دلار به دولت شاه فروخته شده است .

در پاسخ تمام این مطالب روزیونیسیمهای ایرانی بدو نمکباز هم بشما میگویند که اگر شوروی اسلحه نمیفروخت سوداگران اسلحه میفروختند . راست است زبان حال روزیونیسیمهای شوروی نیز چنین است ، خالا که میشود از راه فروش اسلحه سودی بدست آورد و چرا سوداگران روزیونیسیم این سود را در بست امپریالیستها و لاول ارتد واز این نمد کلاهی نبرند ؟ اگر امپریالیستها با فروش اسلحه در این کشورها نفوذ و سلطه خود را میکشند و تحکیم میکنند چرا باید در تحصیل این امتیازات از امپریالیستها عقب ماند ؟ ما هم درست همین را میگوئیم و میگوئیم کسسه روزیونیسیمهای شوروی در جرگه سوداگران بین المللی هرگز اسلحه می فروشد تا از آن سود بسببند مناطق نفوذ خود را توسعه دهند و در سرکوب جنبشهای رهایی بخش ملی سهمی داشته باشند . چنین سیاستی ، سیاست یک کشور سوسیالیستی نیست ، سیاست یک کشور امپریالیستی است ، و بیبوده نیست که ما اصرار میوزیم که در ماهیت اتحاد شوروی در گزونه عینی دید پیدا آمده و این کشور که روزی مهد سوسیالیسم بود ، اکنون بیک کشور امپریالیستی تبدیل شده است منتها با این تفاوت که فریب توده ها هنوز نقاب سوسیالیسم بر چهره دارد و باید آنرا از چهره بر گرفت .

عنوان جدید مکاتبات :
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی :
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

تفان دو حمله

دشمنان سوسیالیسم و روزینیتها را از هر قماش که باشند در مبارزه با احزاب و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی شیوهی گوناگونی بکار میبندند: توطئه سکوت یکی از آنها است. هنگامی که جنبی مارکسیستی - لنینیستی یا بعرضه وجودیگرا روزینیتها در آغاز آنرا نادیده میگیرند و کار را به سکوت برگزار میکنند تا مبادا با صدای خود توده‌های مردم را از وجود آن مستحضر گردانند و خود وسیله‌ای برای معرفی و شناسایی آن گردند. اما پس از آنکه حزب مارکسیستی - لنینیستی جای خود را در میان توده‌ها باز کرده و نیروی مبدل گردید آنگاه بناچار سکوت را در هم می‌شکنند و آشکارا علیه آن مبارزه برمی‌خیزند و در این مبارزه از توسل به هیچ شیوه‌نایبندیده و هیچ وسیله ناشایستی روگردان نیستند. سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان از این قاعده مستثنی نماند.

موفقیت و نفوذ سازمان توفان گروه‌های ضد مارکسیستی و ضد انقلابی را بر آن داشت که به سکوت خود در قبال سازمان مسایمان هدفت. آنها چنین می‌پنداشتند که سازمان توفان مخلف خود روشی است که پس از اندک زمانی خود بخود در اثر بیساز حوادث از بین می‌رود. اما آنها که خواست خود را بیساز واقعیت می‌گرفتند اکنون برمی‌یابند که به پنداری واهی دل بسته بودند. سازمان توفان مخلف خود رو نیست. پیش از آنکه رسد آن نتیجه ناگزیر واقعیت مبین ما و اوضاع و احوال جهان است، حاکی از یک ضرورت تاریخی است. سازمان توفان وجودی است که نفی اپورتونیسیم را اعم از چپ و راست در بر دارد و ناقوس مرگ گروه‌های ضد مارکسیستی و ضد انقلابی را مینوازد. آیا میشو چنگ آن نفرت؟

بهموده نیست که روزینیتها و حزب توده ایران کسانیکه اعتبار خود را همراه با روزینیتهای شوروی بتمامی از دست داده‌اند همزمان با گروه و رشکتهای بنام "سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج"، سازمانی که مدتهاست گرفتار نشتتفکری و تفرقه سازمانی است، به سازمان توفان پیوسته‌اند. روزینیتها از یکصد صفحه مجله دنیا ۲۵ صفحه آن را بیارزوه با سازمان توفان اختصاص دادند و گروه دیگر جزوهای در ۶ صفحه انتشار داده و در سراسر آن با الفاظ عبارات و لحنی که نشان دهنده خبث طینت و حاکی از کینه حیوانی آن است به سازمان توفان توهان نامزا گفته است.

تخمین چیزی که از این برفش مشترک بچشم میخورد هتای و هم آفرای گروهی کاستریست با دارو دسته روزینیتهای حزب توده ایران است. جای تردید نیست که از هم‌اکنون سازمان اضیت، این سگ پاسبان امپریالیسم و طبقه حاکمه ایران در نهان در طرف آنهاست و بزودی آشکارا به صف آنها خواهد پیوست و جمع آن دو را تکمیل خواهد کرد.

سازمان با سرشتی که دارد و با مبارزه بی امانی که علیه دشمنان خلق و مدافعین روزینیت آنها در پیش گرفته است نمیتوانست و نمیتواند کینه و دشمنی نیروهای ضد انقلاب را بر نیانگیزد. روزینیتهای حزب توده ایران و حامیان شوروی آنها که با دست‌های خود سالها است مخفیانه در کار جمع و پخش عناصر مارکسیست - لنینیست و در کار احیای حزب طبقه کارگر ایران و در کار سازمان توفان اختلال میکنند - و متأسفانه باید اذعان کرد که در این اخلا لکری خود موفقیت هائی هم داشته‌اند. از راست به سازمان توفان حمله میبرند و چنانکه شیوه روزینیت است، در زیر لافها مبارزه با دکامیسیم مارکسیسم - لنینیسم اندیشه مائوسه دون مبتازند. "سازمان انقلابی حزب توده ایران" از چپ سازمان مارا مورد حمله قرار میدهند علی رزم و واقعیات انگار ناپذیر آنرا سازمانی روزینیت میخواند. "سازمان انقلابی که از لحظه پیدایش خود تا کنون، بنا باعتراف خودش گرفتار

رفرمیسیسم و شیوه انقلابی

فرق میان تاکتیک انقلابی و تاکتیک رفرمیستی چیست؟

برخی مینمایند که لنینیسم بطور کلی یا رفرم یا مصالحه و سازش مخالف است. این یکی نادرست است. لنینیسم یکمبارزه‌اندازندگان است. آنند که بیک معنا "هرچه بد همدست است" و رفرم بطور عام و مصالحه و سازش بطور خاص در شرایط معینی ضروری و مفید است. لنین میگوید:

"آیا بسیار خنده آور نیست که برای سرنگون ساختن بورژوازی بین المللی بجنگ بپردازیم، جنگی که از شدت بدترین جنگ عادی مبادا در وقتا صد مرتبه دشوارتر، طولانی تر، بغرنجتر است، و قبلا از ما روبرو کردن، از استفاده از تضاد منافع (اگرچه تضاد موقت) میان دشمنان، از سازش و مصالحه با دشمنان احتمالی (اگرچه دشمنان موقت، ناپایدار، متزلزل و مشروط) اعراض کنیم؟ آیا این کار شیوه آن نیست که در موقع صعود دشوارتر، کوهی که هنوز کسی آنرا کشف نکرده و از آن نگذشته است هرگز نخواهیم از راههای پر پیچ و خم بگذریم، هرگز نخواهیم بعمق برگردیم و جهتی را که برگزیده ایم ترک گفته جهات مختلف را بیازماییم؟"

روشن است که صحبت بر سر رفرم یا مصالحه و سازش نیست بلکه بر سر استفاده ای است که از رفرم و سازش بعمل میاید. کبک در نظر رفرمیست، رفرم همه چیز است و کار انقلابی برای کب زدن است، برای خالی نمودن عرشه است. از این جهت رفرم در نظر رفرمیست، در شرایط وجود حکومت بورژوازی ناگزیر با فزاینده تحکیم این حکومت، با فزاینده پاشاندن انقلاب مبدل میشود.

در نظر انقلابی، هرگز عده عبارت است از کار انقلابی نه رفرم. در نظر او رفرم، محصول فرضی انقلاب است. از این جهت رفرم در تاکتیک انقلابی در شرایط وجود حکومت بورژوازی طبیعتا با فزاینده پاشاندن این حکومت، با فزاینده تحکیم انقلاب، بکنیه گاهی برای توسعه جنبش انقلابی مبدل میشود.

شخص انقلابی رفرم را برای آن میبیرد که از آن به نفع جنگی برای تفریق کارطینی با کارگری علی، به نفع سرکشی برای نفوذ کارگری مبنظور آماده ساختن انقلابی توده ها برای سرنگونی بورژوازی استفاده کند.

از رساله "راجه به اصول لنینیسم"

با پراشیدن بیسابقه‌ای روبرو گردیده و بزحمت توانسته بود "راه پارلمانی" را بعنوان "یک راه سیاسی سوسیالیسم" بر توده‌ها عرضه خود تحمیل کند. اینک که نیروهای مسلح بورژوازی ایتالیایی محابا و سیمانه بر مردم زحمتکش حمله کرده و دو تن را بقتل آوردند وظیفه روزینیتها در خاموش کردن توده‌های زحمتکش و کمرسته و دعوت براه مسالمت آمیز بسیار دشوار میشد. روز ۱۱ آوریل ۱۲ میلیون کارگر ایتالیایی در سراسر کشور دست باختصاب زدند و دانشجویان و دانش آموزان از آنها پشتیبانی کردند. حادثه باتی یا کلیا ناکهان آگاهی زحمتکش ایتالیایی را بد زینه بالاتری ارفاد و همیستکی بیکار جویانه آنها را نیرومندتر و بر دامنه تر کرد. مقابله قهرآمیز با پلیس و زاندم اشغال کارخانه‌ها، در دست گرفتن مراکز ارتباط تنگ آن بود که دیگر طبقه کارگر زحمتکش ایتالیایی حاضر نیستند به وسیله روزینیتها دست و پا بسته به بورژوازی تحویل داده شوند. همه جا پرچم سرخ باعزاز در آمد و زحمتکشان میلان پرچم سازمان الفتح را به نشانه همیستکی کارگران کشورهای امپریالیستی یا خلق‌های مبارز منطقه توفانها - فاسانها در کنار پرچم سرخ برافراشتند.

در این نهضت انقلابی ایتالیای بار دیگر نقش اجتماعی احزاب مختلف بوجه نمایانی آشکار گردید. حزب سوسیالیست ایتالیایی و حزب سوسیال مسیحی که در حکومت اند مستقیما نقش سرکوب زحمتکش را بر عهده داشتند. روزینیت های حزب لنگو بعنوان عوامل بورژوازی در طبقه کارگر تمام کوشش خود را در آرام کردن توده‌ها و آسوده خاطر ساختن بورژوازی انحصاری ایتالیایی بکار بردند. حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست ایتالیایی و ارگان مرکزی آن "نواوانتیا" در نتیجه زحمتکش، طرح شعارهای بیکار جویانه صحیح و ارائه دورنمای مبارزه نقش موثر و بر افتخاری بازی کردند. البته هنوز همه طبقه کارگر زحمتکش ایتالیایی از دام فریب سوسیالیستها و روزینیتهای حزب لنگو و از تخلیات "راه مسالمت آمیز" و "راه پارلمانی" نرسیده‌اند و حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست ایتالیایی هنوز در سالهای آغاز فعالیت خویش است. ولی حزب روزینیت گرفتار تضادها گوناگون و تلاشی مضمینی است که روز بروز در اثر مبارزات اجتماعی عمیقتر و بسط‌تر میشود و حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست ایتالیایی در اثر استواری در مواضع مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوسه دون روز بروز بیکار جویانه رزینیتها را زینفوتر میکرد. پیروزی خلق زحمتکش ایتالیایی بر دولت بورژوازی انحصاری و استقرار سوسیالیسم در آن کشور وابسته به شکست قطعی روزینیت و یونیسیم و تأمین سرکردگی کامل حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست در طبقه کارگر و سایر زحمتکشان است. هر کامیابی حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست ایتالیایی کامیابی طبقه کارگر و خلق ایتالیایی، پیروزی طبقه کارگر جهانی و خلق های سراسر کیتی است.

ما برای حزب برادر و خود، حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست ایتالیایی کامیابیهای روز افزون در بیکار اجتماعی آرزو مندیم.

نهضت انقلابی در ایتالیا

حوادثی که در ماههای اخیر در ایتالیا میگذرد نموداری از نهضت انقلابی در کشورهای امپریالیستی و بحران عمیق بورژوازی ناپذیر جهان سرما پدید آور است. تمرکز سرما به اتمام بنگاهها "راسیونالیزاسیون" تولید و تدابیر جد بدختر کارخانه مالکان بزرگ ارضی موجب تقلیل تعداد کارگران و اشته روز افزون فقر و بیکاری گردیده که بیش از همه در جنوب ایتالیا بچشم میخورد. بورژوازی ایتالیا میخواهد نتایج کم‌شکن بحران را بر برد زحمتکش ایتالیایی و این امر موجب گسترش جنبش انقلابی و تشدید بیشتر و بیساز بحران میشود.

در نوامبر ۱۹۶۸ اهالی اورگولو (سانی) بیا خاسته نوعی کمون در منطقه خود برقرار ساختند که بدست قوای چتر - باز سرکوب شد.

یک ماه بعد اهالی آولا (سیسیل) با شمال زمینهای پراکنده و دو نفر کشته دادند.

در فوریه اسال در فیندی (لانیوم) تولید کنندگان دست به شورش زدند. ایستگاه راه آهن و شهر را تصرف شده بسیاری از آنها در برخورد با پلیس زخم برداشتند.

ولی طغیان پراکنده کارگران و سایر زحمتکشان در آوریل اسال روی داد. روز چهارشنبه ۹ آوریل در باتی (کلیا) در جنوب شرق ناپل) ده هزار کارگر کشاورزی، کارگر کارخانه و کارگاه بسته عنوان اعتراض بر ضد تعطیل کارخانه دخانیات و تصفیه قدر دست بنمایش زدند. کارمندان و دانش آموزان و دانشجویان نیز با آنها پیوستند. بورژوازی وحشت زده نیروهای پلیس و زاندم را برای تفرقه و سرکوب نمایش دهندگان فرستاد و آنها نخست با کاس اشک‌آور و بیاتون بچسان زحمتکشان عاصی افتاده سپس به تیوراندی دست زدند و تن را بقتل رسانیدند و عده‌های را مجروح ساختند. نمایش دهندگان بچشم آمده با کوشش مولوتوفی بر نیزه‌های پلیس و زاندم حمله برده دست تن از آنها را زخمی کرده بقیه را به پادگانهای خویش عقب نشانده در آنجا محبوس کرد اندیدند. ضمنا قریب صد اتوبوس پلیس و زاندم امری را طعمه حریق ساختند. فردای آنروز موقعی که شهر در باتی پاکلیا بمنتظر فرو نشاندن اعتراض‌های مشغول سخن رانی بود تریو آورا آتش زدند.

خبر گشتار کارگران در باتی پاکلیا موجی از خشم و نفرت برنگا در سراسر ایتالیا برانگیخت بطوریکه حزب روزینیت ایتالیایی اتحادیه‌های تحت نظارت وی نتوانستند از تصمیم کارگران به اعتراض جلو گیرند. اخیرا حزب مذکور در گذر خود در پولوتی

یک دو جین انحرافات گوناگون و از آنجمله ۳ بدلولوی ضد پرولتاری بود ماست و هنوز هم اندیشه‌های کاستریسم در آن تفوق دارد، ما را به پیروی از روزینیتهم شتم میسازد بقیه در ص ۳

رهائی خلق ایران در پی پیروزی جنگ توده‌ای است